

## بنياد فرهنگي كهزاد

با تقديم اين رساله اميد است خوانندگان ارجمند با داستانها و قصص ديگر تاريخي آشنا شوند. از انجائيكه اين روزها مصادف با سال نو عيسوي ميباشد تبرىكات سال نو نيز تقديم ميگردد. به اميد سال سعادت بخش براي همه و به ويژه براي مردم عزيز افغانستان.

داكتر فريار كهزاد  
بنياد فرهنگي كهزاد  
پژوهشگاه تاريخ و باستان شناسي

# تایان

فصل ۱۲۳ (شی چی) یا اسناد تاریخی

نگارش: ته ما چه ین - مؤرخ چینی

ترجمه: احمد علی کهزاد

اسد ۱۳۳۷ کابل

# تایان

## فصل ۱۲۳ شی چی یا اسناد تاریخی نگارش مؤرخ چینی ته ما چه ین

موقعیکه سردار محمد داؤد، صدراعظم افغانستان در طی مسافرت دوستانه حسن نیت به پکن موصلت فرمودند، ضمن ملاقات با آقای چوئن لای، صدراعظم جمهوری مردم چین از بعضی اسناد تاریخی قدیم چینی که در آن ضمناً تذکری از «تاهشیا» (باختر) رفته بود، یادآوری نموده و تقدیم متن آنرا به صدراعظم افغانستان وعده دادند.

این اسناد عبارت از خاطره های مسافرت ایلچی (چانگ چه ین) است که قدری پیش از دو هزار سال قبل در زمان سلطنت خاندان «هان» در چین تا نزدیکی های آمو دریا آمده و عندالمراجعه شرحی از دیدنی ها و شنیدنی های خویش را به امپراطور چین تقدیم نمود و مؤرخ بزرگ معاصر وی «ته ما چه ین» خاطره های مذکور را در فصل ۱۲۳ کتابی بنام «شی چی» یا «اسناد تاریخی» تحت عنوان «تایان» ثبت کرده است.

چون اخیراً متن انگلیسی فصل مذکور از طرف سفارت کبرای چین در کابل به انجمن تاریخ ارسال شده است، نظر به ارتباط موضوع به تاریخ افغانستان قدیم اینک ترجمه آنرا بحیث یک ارمغان و ره آورد سفر جناب صدراعظم از کشور چین به علاقمندان تاریخ کشور تقدیم میکنیم و امیدواریم متن انگلیسی و فارسی را یکجا بشکل رساله جداگانه هم طبع بتوانیم.

احمد علی کهزاد

# شی چی - اسناد تاریخی

## فصل ۱۲۳

اثر: ته ما چه یین

مؤرخ چینی که در سال های ۸۷ - ۱۴۵ ق.م. در عصر  
سلالة سلطنتی هان میزیست

## تایان

اولین کسی که در سرزمین «تایان» (فرغانه یا خوقند حالیه) قدم گذاشت «چانگ چه یین» از اهل «هان چونگ» بود که مدتی مدید در ظرف سال های بین 140 و 135 ق.م. که به عرف چینی به دوره «چن یوان» معروف است، سرجوقه دسته محافظان بود. امپراطور در ین وقت از بعضی افراد «شونگ نو» (هن) که تسلیم شده بودند، سئوالاتی مینمود. «هن ها» گفتند که پادشاه «یه چی» (یوچی) را شکست داده و از کاسه سر او جام شراب ساختند و مردم «یوچی» جلای وطن اختیار کرده در تجسس متحدی افتادند تا از دشمن خویش «هن ها» انتقام بگیرند. چون امپراطور چین در نظر داشت که «هن ها» را مالش دهد، در اثر استماع این سخنان مصمم شد تا ایلیچی به نزد مردمان «یوچی» بفرستد و چون ایلیچی مجبور بود که از خاک های تحت نظارت «هن ها» عبور کند باید مرد زرنگ و باکفایتی باشد. بعد از تجسس زیاد بالاخره «چانگ چه یین» را برای انجام این منظور انتخاب کردند. نامبرده با یک تن غلام «هنی» موسوم به «کان فو» که اصلاً از اهالی منطقه «تنگ هی» بود، بقصد رسالت بطرف کشور «یه چیه» حرکت کرد و بعد از ینکه از «لن» غربی گذشت، عندالوصول به قلمرو «هن» گرفتار گردید و وی را بحضور «شانیو» خان هن ها آوردند. خان به وی خطاب نموده گفت: "چون «یه چیه» سرزمین یوچی ها در شمال قلمرو من واقع است، چطور چین

ایلچی خود را بدانجا میفرستد؟ آیا چین بمن اجازه میدهد که ایلچی خود را به «یوه» (حصص جنوبی خاک چین) بفرستم؟ در نتیجه «چانگ چه یین» را مدت بیش از ده سال نگه داشتند و وی درین مدت در میان «هن ها» ماند و با اینکه صاحب زن و فرزند شد به کشور خود چین وفادار باقی ماند تا اینکه آهسته آهسته از شدت نظارت «هن ها» کاسته شد و بالاخره «چانگ چه یین» موفق گردید با مربوطان خود فرار کند و راه دیار «یوچی» پیش گیرد. بدین ترتیب «چانگ چه یین» باز به راه افتاد و بعد از سفرهای دور و دراز که چندین ده روز به طول انجامید، بالاخره وارد «تایان» شد. چون پادشاه «تایان» آوازه ثروت چین را شنیده بود، مایل بود باب تجارت را با آن کشور بگشاید ولی در اثر عوایقی که وجود «هن ها» در میان تولید کرده بود، این مامول را برآورده نمیتوانست. لذا از دیدن «چانگ چه یین» خوشنود شد و از عزم و اراده او جویا گردید. «چانگ چه یین» در جواب اظهار داشت که "وظیفه دارم پیام امپراطور چین را به مردمان «یوچی» برسانم ولی در راه مدتی «هن ها» مرا را متوقف ساختند تا اینکه از دست ایشان فرار کردم و حالا که اینجا رسیده ام، امیدوارم اعلیحضرت بذل توجه بفرمایند و کسانی برای رهنمائی من بگمارند زیرا اگر به کمک اعلیحضرت موفق شوم که نزد مردم یوچی رفته و به کشور خود برگردم از کشور چین هدیه های گران بهائی به اعلیحضرت شما ارسال خواهد شد." پادشاه «تایان» به این درخواست موافقت کرد و دسته محافظی به «چانگ چه یین» داد و ایلچی چین به «کنگ چو» (سغدیان) رفت و از آنجا راه قلمرو کشور «یوچی های بزرگ» را در پیش گرفت. چون پادشاه یوچی های بزرگ را هن ها بقتل رسانیده بودند، پسرش شهزاده تازه به پادشاهی رسیده بود. پادشاه جدید «یوچی» سرزمین «تاهشیا» (باختر) را مطیع ساخته بود و بر اراضی حاصل خیزی حکمفرمائی میکرد و حیات مرفهی داشت و از تجاوز های جاه طلبانه احتراز می جست. ضمناً به ایلچی چین گفت که چون کشورش از چین بسیار دور افتاده، آرزو ندارد از «هن ها» انتقام بگیرد. «چانگ چه یین» پادشاه «یوچی» را تا «تاهشیا» (باختر) تعقیب کرد اما نسبت به رسالتی که بوی تفویض شده بود، جوابی گرفته نتوانست لذا بعد از گذرانیدن یکسال در آنجا به دامنه های جنوبی کوه «لینکد» (سلسله جبال چونگ نان) مراجعت کرد و از آنجا کوشش نمود از میان قبایل «چان» عبور نموده خویش را به دیار خود، به چین برساند ولی مجدداً به چنگ «هن ها» افتاد و بار دیگر بیش از یکسال بازداشت گردید. سپس در 127 ق.م. که خان وفات کرد، شهزاده «لی» حکمفرمای «دره های شرقی» به پسر خان متوفی حمله آورد و خویش را خان اعلام کرد. «چانگ چه یین» از جنگ های داخلی «هن ها» استفاده نموده آماده فرار شد و با زن و غلام هنی نژاد خود، خویش را به چین رسانید و سمت مشاوریت اعلی امپراطور را احراز نمود و غلامش «کان فو» پیشخدمت بارگاه شاهی شد. «چانگ چه یین» مرد با عزم و سخاوت پیشه بود. چون به مردم اعتماد میکرد حتی اقوام بربر هم او را دوست میداشتند. «کان فو» که اصلاً از نژاد هن بود، مردی بود با استعداد که در راه رسیدن به هدف مطلوب کوشش زیاد بخرچ میداد و در مواقع احتیاج از شکار پرندگان و حیوانات با تیر و

کمان خوراک تهیه می‌توانست. «چانگ چه یین» اصلاً از چین به معیت بیش از صد نفر حرکت کرد و بعد از غیاب سیزده ساله فقط با دو نفر مراجعت نمود. چانگ چه یین در طی مسافرت های خویش ممالک مختلف مثل: تایان، یوچییه بزرگ، تاهشیا و کنگ چو را بچشم دید و راجع به 5 یا 6 کشور دیگر معلوماتی فراهم کرد و اطلاعاتی بشرح ذیل به امپراطور تقدیم نمود.

### تایان (فرغانه)

به جنوب غرب «شونگ نو» واقع شده و بصورت دقیق تر به فاصله ده هزار «لی» به غرب پایتخت چین قرار دارد. مردمان آن مسکون و به قلبه و کشت و کار و زمین داری مشغولند و برنج و گندم و انگور حاصل می‌بردارند. اسپ های اصیل این کشور معروف است و شهرها و خانه های آنها به دیوار محاط می‌باشد. این کشور مشتمل بر بیش از هفت ایالت خورد و کلان است. جمعیت آن به چندین صد هزار نفر بالغ می‌گردد. جنگجویان آن به تیر و کمان و نیزه مجهز هستند و سواره نظام یا رساله هم دارند. بطرف شمال این کشور مملکت «کنگ چو» (سغدیان)، بطرف غرب آن «یوچییه بزرگ»، بطرف جنوب غرب آن «تاهشیا» (باختر)، بطرف شمال شرق آن «اوسون» و بطرف شرق آن «همی» و «یوتیه ن» قرار دارند. تمام آب‌هائیکه بطرف غرب «یوتیه ن» جاری می‌شود، بطرف غرب بیشتر جریان یافته به «دریاچه غربی» (دریاچه ارال) میریزد و تمام آب‌هائیکه بطرف شرق جریان دارد به «دریاچه نمک» منتهی می‌شود. آب «دریاچه نمک» از مجرای زیر زمینی بطرف جنوب حرکت میکند و از زیر زمین سرکشیده و سرچشمه «رودخانه زرد» را تشکیل می‌دهد. «یوتیه ن» سنگ یشم و دیگر احجار قیمتی بسیار دارد. رودخانه مذکور در داخل چین پیش می‌رود. «لوند» و «کوسی» شهرهائی بود در کرانه های سواحل دریاچه نمک که هر کدام به دور خود حصار داشت. دریاچه نمک پنج هزار «لی» از «چن هان» فاصله داشت. حصص غربی «شونگ نو» در نواحی شرقی دریاچه نمک افتاده بود و دامنه آن به «لن» غربی تا دیوار بزرگ می‌رسید و قسمت های جنوبی آن مجاور به قبایل «چان» بود و راهی از خاک چین بدانجا منتهی می‌شد.

### اوسون

به فاصله دو هزار «لی» بشمال غرب تایان افتاده بود. مردمان آن کوچی بودند و از تربیه حیوانات امرار معاش مینمودند و عاداتی شبیه «هن ها» داشتند. این کشور چندین ده هزار جنگجویان کماندار داشت که به رضا و رغبت خود به «هن ها» اطاعت می‌کردند ولی بعدتر که «اوسون» کسب قدرت کرد و قبایل مطیع خویش را متمرکز ساخت، سر از حلقه فرمان برداری «هن ها» بیرون کشید.

## کنگ چو (سغدیان)

در حدود دو هزار «لی» بشمال غرب «تایان» افتاده است. مردمان آن کوچی بودند و از نظر عرف و عادات به «یوچی ها» شباهت داشتند و دارای 80 تا 90 هزار مردان جنگی کماندار بودند. این کشور مجاور «تایان» بود و بحیث یک کشور کوچک از یک سو بطرف جنوب به «یوچی ها» و از سوی دیگر بطرف شرق به «هن ها» اطاعت میکردند.

## یت چای

در حدود دو هزار «لی» بطرف شمال غرب «کنگ چو» قرار داشت و باشندگان آن کوچی بودند و از نظر عرف و عادات به اهالی «کنگ چو» (سغدیان) شباهت بهم میرسائیدند. این کشور بیش از صد هزار مرد کماندار داشت و از نظر موقعیت در کرانه های ساحلی دریاچه بزرگ و بی انتهائی موسوم به «بحیره شمال» (بحیره خزر) واقع شده بود.

## یوچیه بزرگ

به فاصله بین دو و سه هزار «لی» بطرف غرب «تایان» در سواحل شمالی رودخانه «وی» (آمو دریا) اخذ موقع نموده بود. این کشور از طرف جنوب به «تاهشیا» (باختر) از طرف غرب به «انسی» و از طرف شمال به «کنگ چو» شمالی (حصص شمالی سغدیان) محدود بود. اهالی «یوچیه بزرگ» کوچی و بادیه نشین بودند و با حیوانات از یکجا به جای دیگر حرکت مینمودند و عرف و عادات شاه به «هن ها» شباهت داشت. چون در حدود بین یک و دو صد هزار مردان کماندار داشتند، به قوت خویش مغرور بودند و به «شونگ نو» به نظر تحقیر مینگریستند. بعد از اینکه «مودن» به مقام خانی رسید، «شونگ نو» «یوچیه» را شکست داد و در نتیجه «لوشانگ» پسر «مودن» پادشاه «یوچیه» را کشت و از کاسه سر او جام شراب ساخت. در اوایل مردمان «یوچیه» بین ناحیه «تون هوانگ» و کوه های «چی لی ین» اقامت داشتند و بعد از اینکه از «شوانگ نو» شکست خوردند، خویش را بطرف غرب «تایان» کشیدند و بر «تاهشیا» (باختر) حمله آورده آنجا را منقاد خویش ساختند. آنگاه در کرانه های شمالی رودخانه «وی» (آمو دریا) پایتختی برای خویش بنا نهادند و مقر دربار خود را تعیین کردند. دسته کوچکی از ایشان که حرکت نتوانست در میان کهستانات جنوب «چان» ماندند و به «یوچی کوچک» معروف شدند.

## انسی

چندین هزار «لی» بطرف غرب «یوچی» قرار داشت. اهالی آن مسکون و به کشت و کار و زمین داری مشغول بودند و از مزارع خود برنج و گندم میبرداشتند و از انگور شراب میساختند. مناطق این کشور شباهت به مناطق «تایان» داشت. در این مملکت چندین صد قصبات و شهرهای خورد و بزرگ وجود داشت و مساحت خاک آن به چندین هزار «لی» مربع بالغ میشد و یکی از کشورهای بزرگ بشمار می آمد. این مملکت در حاشیه رودخانه «وی» (آمو دریا) واقع شده بود و در میان جمعیت آن شهر نشینان و بازرگانانی وجود داشت که با عراده و کشتی میان ممالک مجاور رفت و آمد میکردند و بعضی اوقات به فاصله های چندین هزار «لی» به نقاط دور دستی سفر میکردند. ایشان مسکوکات نقره ئی داشتند که در آن تصویر چهره پادشاه شان دیده میشد و وقتی که پادشاه وفات میافت سکه های نو با نقش چهره پادشاه جدید مورد استعمال پیدا میکرد. ایشان روی پوست بصورت افقی مینوشتند. بطرف غرب این مملکت «تیاوچی» و بطرف شمال آن «بین چای» و «لی شه ین» وقوع داشت.

### تیاوچی

چندین هزار «لی» بطرف غرب «انسی» و مجاور به بحیره غرب (بحیره روم = مدیترانه) وقوع داشت. هوای آن گرم و زمین آن پست بود. مردمان این سرزمین به کشت و کار می پرداختند و از مزارع خود برنج حاصل می برداشتند. در اینجا یکنوع مرغان بزرگ وجود داشت که تخم هائی به بزرگی کوزه-چه میگذاشتند. جمعیت آن انبوع بود و رؤسائی چند داشتند. این سرزمین مطیع «انسی» بود و بحیث مستعمره برایش خدمت میکرد. مردم آن در سحر و جادو مهارت بسزائی داشتند. بزرگان «انسی» شنیده بودند که در «تیاوچی» رودخانه ساکت و شهزاده خانم های پریش غربی وجود دارد ولی فی الحقیقت اثری از آنها ندیدند.

### تاهشیا (باختر)

تاهشیا (باختر) بیش از دو هزار «لی» به طرف جنوب غرب «تایان» در مناطق جنوبی رودخانه «وی» (آمو دریا) افتاده بود. مردم آن مسکون و وضع شهرها و خانه ها عرف و عادات شان به «تایان» شباهت بهم میرسانید. پادشاه ندارند و غالباً رؤسای ذی نفوذ بر مملکت حکمرانی میکنند. جنگجویان شان ضعیف و از جنگ میهراسند. مردم در تجارت ماهر اند. وقتیکه «یوچی های بزرگ» بطرف غرب در حرکت آمدند، اهالی «تاهشیا» شکست خورده و اطاعت نمودند. مردمان «تاهشیا» ملت بزرگی تشکیل داده بودند که تعداد شان بیک میلیون میرسید و پایتخت آنها «شهر آبی» نام داشت و بازرگانان سیار در آنجا مال التجاره رنگارنگ میفروختند. بطرف جنوب شرق این مملکت «هندو» (هندوستان) واقع بود.



«چانگ چه ین» گفت: "وقتیکه من در «تاهشیا» بودم چوب های بانگس «چون» (نام علاقه ایست در چین) و کالای (تکه) «سو» (ایالتی است در چین که مرکز آن سونگ نام داشت) را دیدم. از ایشان پرسیدم چطور این چیزها را بدست آورده اند؟ مردم «تاهشیا» گفتند که هموطنان شان این چیزها را از «هندو» (هندوستان) آورده اند. «هندو» چندین هزار «لی» به جنوب شرق «تاهشیا» واقع شده، مردمان آن مسکون میباشند و عرف و عادات شبیه به «تاهشیا» دارند. زمین این کشور پست و هوای آن گرم و مرطوب است و اهالی در جنگ بر فیل سوار میشوند. این مملکت بر مسیر رودخانه بزرگ (رود گنگا) واقع شده و به حسابی که کرده ام «تاهشیا» دوازده هزار «لی» دورتر به جنوب غرب «چن هان» قرار دارد و «هندو» به فاصله چندین هزار «لی» به جنوب شرق «تاهشیا» واقع شده و از ایالت «سو» مال التجاره بدست می آرد. پس «هندو» از «سو» بسیار فاصله ندارد. اگر ایلچی ما به قصد «تاهشیا» از میان «چان» عبور کند به خطراتی مواجه خواهد شد زیرا «چان ها» مخالف ما هستند و اگر بیشتر راه شمالی تری را تعقیب کند، به چنگ «هن ها» خواهد افتاد. راه «سو» کوتاه تر و از خطر راهزنان مصئون تر است. امیدوارم از روی این عرایض وضع کشورهای «تایان»، «تاهشیا» و «انسی» بنظر اعلیحضرت شما روشن شده باشد. اینها همه کشورهای بزرگ هستند و چیزهای قیمت داری دارند. اهالی این ممالک زمیندار و مسکون هستند و شبیه به مردمان چین مشغولیت هائی دارند. از نظر جنگ ضعیف اند ولی مال التجاره چینی زیاد اندوخته اند. به همین ترتیب معلوماتی در باره «یوچیه» و «کنگ چو» و دیگر ها که بشمال این ممالک قرار دارند بحضور اعلیحضرت شما تقدیم کردم. این ممالک از نظر نیروی جنگی مقتدر هستند ولی با اعطای هدایا و تأمین منافع میتوان آنها را بخود معطوف نماییم. اگر موفق شویم که مردم این ممالک را با روش دوستانه تحت مراقبت خویش درآوریم کشور ما چندین هزار «لی» وسعت خواهد یافت و زبان ما 9 مرتبه ترجمه خواهد شد و فرهنگ ما بر فرهنگ های مختلف منبسط خواهد شد و قدرت و پرستیژ اعلیحضرت شما به ابحار چهارگانه بسط خواهد یافت. "امپراطور بیانات «چانگ چه ین» را به رضائیت تمام تائید کرد و به او دستور داد تا وسایل مسافرت چهار ایلچی را تهیه کند تا در یک وقت از «چه ین وی» از چهار راه مختلف: «مانگ»، «شان»، «هشی» و «چون پی» به قصد «سو» حرکت کنند. چهار ایلچی هر کدام بین یک و دو هزار «لی» پیش رفتند و در شمال، در علاقه «تی» و «تسو» و در جنوب در ناحیه «سوی» و «کنمنگ» متوقف ساخته شدند. مردم ناحیه «کنمنگ» رئیس و سرکرده نداشتند و به راه گیری و چپاول خو گرفته بودند و مکرر نمایندگان چینی را اذیت کرده و میکشند و مانع گشایش راه میشدند ولی از روی معلومات واصله چنین معلوم میشد که بفاصله بیش از هزار «لی» بطرف غرب کشور یست موسوم به «ته ین وت» که مردمان آن به فیل سواری عادت دارند و گاهگاه قاچاقچیان از «سو» به آنجا می آیند و به این ترتیب برای رسیدن به کشور «تاهشیا» اول چین با «ته ین» (ولایت یونان در چین) در تماس

آمد. سابق برین چین کوشش کرد که با قبایل جنوب غربی روابطی برقرار کند ولی با قبول مخارج زیاد موفق به باز کردن راه نشد. بعد از اینکه «چانگ چه یین» اطمینان داد که راه عبور از میان ایشان و وصول به «تاهشیا» امکان پذیر است، دامنه کوششهای سابقه از سر گرفته شد.

چون «چانگ چه یین» جنرال بود در جنگ ها علیه «شونگ نو» نقش قدم جنرال بزرگ «وی شنگ» را تعقیب میکرد. او میدانست که در میان دشت ها و صحراها وادی کجا پیدا میشود و سپاهیان خود را آنجا رهنمونی میکرد و دور از مخاطره توقف میداد. به این مناسبت در سال ششم دوره معروفی بنام «یوان شو» (124 ق.م.) لقب اشرف المشاهیر را دریافت نمود.

سال بعد چانگ چه یین بحیث فرمانده گارد به همراهی جنرال «لی» (لی کوانگ) از علاقه «یو پی پنگ» علیه «شونگ نو» به حمله مبادرت کرد. جنرال «لی» محاصره شد و سپاهیان او متحمل خسارات و تلفات زیاد گردیدند. چانگ چه یین به گناه اینکه به وقت معین بکمک دسته فوق الذکر چینی نرسیده بود محکوم به مرگ گردید ولی حیات خویش را با از دست دادن وظیفه و القاب خرید. در بین سال چین یکنفر جنرال دیگر خود «هوچوپنگ» را علیه «شونگ نو» فرستاد. جنرال موصوف لشکریان خود را به تعداد چندین هزار بطرف «شهر های غربی» سوق داد و دورتر تا کوه های «چی لین» پیشروی کرد. سال بعد شهزاده «هونشه» مردمان خود را وادار ساخت تا به چین تسلیم شوند و در نتیجه «چین چن» و «هوسی» (در غرب روودخانه زرد) و بطرف غرب گفته کوه های «لینکد» جنوبی تا «دریاچه نمک» از وجود «هن ها» پاک شد. معذالک وقت بوقت قاصدهائی از «شونگ نو» می آمد ولی تعداد آنها بیش از چند نفر نبود. دو سال بعد چین به خان حمله کرد و او را از مناطق شمالی صحرا بیرون راند.

بعدتر ها امپراطور چندین مرتبه از «چانگ چه یین» معلومات مزید راجع به «تاهشیا» و مردمان آن مطالبه نمود. چانگ چه یین که مقام و القاب خود را از دست داده بود گفت: "من در میان هن ها مدتی ماندم و راجع به «کونمو» پادشاه «اوسون» چیزهائی شنیدم. پدر «کونمو» پادشاه کشور کوچکی بود که در مغرب «شونگ نو» واقع شده بود. هن ها پدر او را کشتند و «کونمو» را که طفل کوچکی شیرخوار بود، در دامان صحرا افکندند. زاغ ها برایش خوردنی می آوردند و ماده گرگ ها بوی شیر میدادند." خان که با تعجب از این پیش آمد اطلاع یافت او را خواسته و در ظل حمایت خود گرفت. چون به سن و سال رسید و بزرگ شد او را به سالاری سپاه گماشت و به کامیابی هائی نایل آمد و خان سرکردگی رعیت پدرش را بوی داد و او را مامور ساخت تا همیشه از «شهر غرب» محافظت بعمل آرد. «کونمو» به سرپرستی رعیت خود مشغول شد و به علاقه های کوچک مجاور حمله کرد و آنها را اشغال نمود و بر قوای خود افزود و چندین ده هزار جنگجوی کماندار را به فنون جنگی تربیه کرد. بعد از اینکه خان

در گذشت «کونمو» مردم و سپاه خود را به جنبش درآورد، بیطرفی اتخاذ کرد و سر از حلقه اطاعت «شونگ نو» بیرون کشید. «شونگ نو» بصورت غیر مترقبه بر وی حمله آورد ولی کاری ساخته نتوانست و آنوقت «کونمو» در نظر «هن ها» مقامی بالاتر از بشر پیدا کرد و دیگر متعرض او نشدند و از حمله خود داری کردند و محض به داشتن نظارتی بنام اکتفا ورزیدند. چنگ چه بین ادامه داد: " در بین وقت که زمین هائی که سابق تحت سلطه شهزاده «هون شه» بود از سکنه خالی شده اگر چین به خان «شونگ نو» فشار آورد و از این موقع استفاده کرده به «اوسون» یک مبلغ پول گزاف رشوت بدهیم (زیرا مردمان برابر به داشتن مال التجاره چینی حریص اند) و مردمانش را مجبور سازیم که بطرف شرق کوچ نموده در اراضی سابقه شهزاده «هونشه» رحل اقامت بیفکنند و با چینی ها رابطه برادری (خویشاوندی در اثر ازدواج) برقرار سازند و به نصایح ما تن در دهند آنوقت کاری میشود که «شونگ نو» از بازوی راست محروم میشود در صورتیکه «اوسون» متحد ما شود توان آنرا پیدا میکنیم که «تاهشیا» و دیگر ممالک غربی را در حلقه رعیت های خارجی خود در آریم."

امپراطور به نظریات «چانگ چه یین» اظهار موافقت کرد و او را قوماندان گارد مقرر نموده اعزام داشت. «چانگ چه یین» سه صد نفر (هر یک با دو اسب) و ده هزار رأس حیوان و هزاران عدد مسکوک طلائی و البسه ابریشمی و چندین معاونین دیگر به قصد اعزام به اراضی و کشور های مجاور با خود گرفت و حرکت کرد.

حینی که «چانگ چه یین» به «اوسون» رسید «کونمو» پادشاه این کشور بخیال اینکه از طرف خان رسالتی دارد، توجه زیاد بوی مبذول نکرد. «چانگ چه یین» خیلی متأثر شده و چون میدانست که مردمان برابر به گرفتن مال حریص هستند اظهار داشت: "امپراطور برای شما هدایا فرستاده. اگر اطاعت نکنید هدایا را با خود پس خواهیم برد." «کونمو» بپا خاست و اظهار انقیاد شفاهی نمود ولی در عمل بحال سابق باقی ماند. سپس «چانگ چه یین» به تاسی از نظریات امپراطور گفت: "اگر «اوسون» بطرف شرق کوچیده و در «هونشه» اقامت گزیند، امپراطور شهزاده خانمی به زنی به «کونمو» خواهد داد." در نتیجه «اوسون» منقسم شد و پادشاه آن پیر و سالخورده شده بود. مردمان این سرزمین بعلت دوری از چین از بزرگی این کشور اطلاعی نداشتند. چون به «شونگ نو» قرابت داشتند، مدتی مدید مطیع آن بودند. چون صاحبمنصبان از «هن ها» میترسیدند از کوچ کردن سرباز زدند. پادشاه در بین مورد به ایشان امر قطعی داده نمیتوانست و آخر الامر «چان چه یین» موفق نشد جواب صریح از وی بگیرد.

«کونمو» بیش از ده پسر داشت و پسر وسطی معروف به «تالو» مرد جسور و قوی بازو بود و در اداره قوای نظامی مهارتی بسزا داشت و با ده هزار سوار خود علیحده میزیست. برادر کلانش که ولیعهد محسوب میشد، پسری داشت

موسوم به «چن شو». ولیعهد جوانمرگ شد و در حال نزع از پدرش «کونمو» درخواست نمود تا «چن شو» را بحیث ولیعهد اعلان کند نه کس دیگری را. «کونمو» خواهش وی را پذیرفت و بالاخره «چن شو» را بمقام ولایت عهدی برداشت. «تالو» که خویش را از احراز چنین مقامی محروم دید، برادران خودش را به دور خود جمع کرد و با سپاه خویش علیه «چن شو» و «کونمو» اعلان بغاوت کرد. «کونمو» سالخورده شده بود و دائم در هراس بود مبادا «چن شو» بدست «تالو» کشته شود لذا بیشتر از ده هزار سوار به وی داد و اقامتگاه علیحده برایش تعیین کرد و بیش از ده هزار سوار دیگر برای خودش حفظ نمود. به این ترتیب قوای مملکت به سه دسته تقسیم شد که قسمت اعظم آن تحت نظارت «کونمو» ماند و به علت انفکاک و تقسیم قوا وضعی که عاید شد «کونمو» به «چانگ چین» بیک موافقه مشخص و مخصوصی رسیده نتوانست.

بنابراین «چانگ چه یین» معاونان خویش را به «تایان»، «کنگ چو»، «یوچی» بزرگ، «تاهشیا»، «انسی»، «هندو»، «یوتیه ن»، «گنمی» و سایر کشورهای مجاور فرستاد. «اوسون» رهنماها و ترجمانها گماشت تا «چانگ چه یین» را در مسافرت به کشورش مشایعت کنند. «چانگ چه یین» از «اوسون» ایلچی و در حدود 20 نفر همراه با 20 اسب گرفت تا در عین زمانیکه مراتب حق شناسی آنها را به دربار «هان» وانمود کند و عظمت چین را هم به ایشان نشان بدهد.

«چانگ چه یین» به دربار چین برگشت و به لقب سردار (تاسن) که مقام بزرگی در میان صاحب منصبان دولتی بود، نایل گردید و بعد از یک سال یا کمی بیشتر وفات کرد.

ایلچی «اوسون» بعد از اینکه به چشم خویش چین را دید و میزان هنگفت جمعیت و غنای سرشار آن را مشاهده نمود، به کشور خویش برگشت و در نتیجه کشور «اوسون» نسبت به چین احترام زیاد قایل شد. تقریباً بعد از مرور یکسال معاونان ایلچی که از طرف «چانگ چه یین» به «تاهشیا» و دیگر ممالک فرستاده شده بودند تقریباً همه برگشتند و با خویش آدم هائی از آن کشورها آوردند و به این ترتیب وسیله مرآوده میان کشورهای خارجی شمال غرب و مملکت چین پیدا شد و بعد از اینکه «چانگ چه یین» راه مرآوده را باز کرد، ایلچی های دیگر که بعد ها به ممالک مذکور رفتند همه به سیاق ماضی خویش را معاونان وی معرفی میکردند و از اعتبار او استفاده مینمودند.

بعد از وفات اشرف المشاهیر «چان چه یین»، «شونگ نو» از انعقاد مرآوده «اوسون» با چین اطلاع یافته و در صدد حمله برآمد. وقتیکه نماینده چین از جنوب «اوسون» گذشته به کشور های «تایان» و «یوچی بزرگ» و دیگر ممالک همجوار موصلت نمود، پادشاه «اوسون» ترسید و از ایلچی خواهش نمود تا اسب هائی را که تهیه دیده است، بغرض پیشکش قبول کند و استدعا نمود طوریکه

وعده داده شد یک شهزاده خانم چینی برای مزاجت با وی بفرستند. روی این قضیه امپراطور از مامورین دولتی اظهار نظر خواست و همه گفتند: "تا زمانیکه هدایای مزاجت فرستاده نشده است از اعزام دختر خانم خودداری شود."

پیش از این قضیه امپراطور به کتاب «چنجس» مراجعه کرده و به این پیش گوئی برخورد کرده بود که یک اسپ ملکوتی از شمال غرب خواهد آمد. وفی الواقع اسپ بسیار خوبی از «اوسون» بنام «اسپ آسمانی» دریافت کرد. سپس اسپ از «تایان» برایش رسید که خون صاف داشت و به مراتب قوی تر بود. آنگاه بر اسپ «اوسون» نام «غرب اقصی» را گذاشتند و اسپ «تایان» را بنام «اسپ آسمانی» نامزد کردند. در ینوقت (121 ق.م.) چین به ساختن استحکامات تدافعی در غرب «لن چو» شروع کرد. مملکت «چو چوان» مصمم شده بود تعلقات خویش را با کشور های خارجی شمال غرب توسعه دهد. برای انجام این مقصد ایلچی های متعددی به کشور های «انسی»، «بین تسه»، «لی سه ین»، «تیا اوچی» و «هندو» فرستاد. چون امپراطور شیفته اسپ های «تایان» شده بود، ایلچی ها یکی پی دیگر به راه افتادند. هیئت های اعزامی خورد و کلان مرکب از صد نفر یا بیشتر یا هیئت های چند صد نفری بطرف ممالک غربی رهسپار شدند و مقادیر هنگفتی مال التجاره و هدایا و تحایف به مراتب بیشتر از اشرف المشاهیر «چانگ چه ین» با خود گرفتند ولی بعد از ینکه این نوع مسافرت ها بیش از پیش معمول شد مجدداً رکودی رخ داد. در زمان سلاله «هان» هر سالی بیش از ده هیئت فرستاده میشد و میزان اقل این گونه مسافرت ها در سال از 4، 5 بار کم نمی بود. سفر در کشورهای دورتر و مراجعت از آن ها 8 یا 9 سال و مسافرت به ممالک نزدیک تر چند سالی را در بر میگرفت. در ین وقت سلاله «هان» مردمان «یوه» و «ئی» را در جنوب غرب علاقه «سو» الحاق کرده و اینها تازه به اطاعت امپراطور چین سرفرود آورده بودند. حاکم نشین هائی در «ئی چو»، «یه چون»، «یانکو»، «شنلی» و «وونشان» تاسیس شد تا راه مراده به سرحدات «تاهشیا» واصل و تامین شود. از ین نقاط و ایالات بیشتر از ده ایلچی تحت سر پرستی «پوشیه چنگ» و «لویوین» و دیگران به «تاهشیا» اعزام شدند ولی همه را در علاقه «کونمنگ» متوقف ساختند، کشتند و تاراج نمودند و گاهی به «تاهشیا» (باختر) رسیده نتوانستند.

سپس چین جنرال «کوچانگ» و «وی کانگ» را با جنایت کاران حوالی پایتخت و چندین ده هزار از مردمان «پا» و «سو» به سوی «کونمنگ» علیه کسانی سوق داد که سد راه ایلچیان چینی شده بودند. قوای معیتی جنرال های موصوف کشتند و چندین ده هزار نفر بندی گرفته، مراجعت کردند ولی باز هم نمایندگان چینی را در «کونمنگ» متوقف می ساختند و زجر و آزار میدادند و راه هنوز هم مسدود ماند.

از طرف دیگر، از طریق شمالی ایلچی‌ها به تعداد زیاد از «چو چوان» به طرف «تاهشیا» حرکت میکردند و در اثر کثرت ورود نمایندگان و ایلچیان کشورهای خارجی با پول رایج چین مانوس شدند و مال التجاره چینی در آن دیار وفرت پیدا کرد. چون «چانگ چه یین» در اثر گشودن راه مرآوده با ممالک خارجی مورد احترام واقع شده، کسب جاه و مقام نموده بود. سائر صاحب منصبان و سپاهیان به تعقیب او و به رقابت یکدیگر راپورهای عجیب پیرامون چیزهای دلچسپ کشورهای غربی به امپراطور تقدیم مینمودند و خواهش میکردند به حیث ایلچی به خارج فرستاده شوند. چون امپراطور میدانست که کمتر کس به رضا و میل خاطر به رفتن به آن سرزمین‌های دور دست راضی میشود، بعد از استماع عرایض به آنها موقع و وسیله میداد تا حرکت کنند و هر کسی را که خواسته باشند بدون فرق نژاد با خود ببرند. این کسان با همراهان خود برای گشودن و استقرار راه مرآوده حرکت میکردند ولی در طول سفر بمشکل از دزدان و راهزنان رهائی مییافتند. اگر ایلچی‌ها به وظایف خود غفلت میکردند امپراطور از کوتاهی‌های ایشان اغماض میکرد ولی اگر قصور جدی تری از ایشان بعمل می آمد به قهر امپراطور مواجه میشدند و از گناهان آنها باز خواست میشد. بدین قرار کسانی که به حیث ایلچی به خارج میرفتند در مقابل تقصیرات جدی عذری نداشتند و از عدول از قانون میترسیدند. صاحب منصبان و سپاهیان که ذیل همراهان آنها به ممالک خارجه راه مییافتند غالباً از دیار بیگانه تعریف و تمجید مینمودند.

آنهایی که حرف‌های کلان میزدند خود را ایلچی و آنهایی که حرف‌های خورد میزدند خویش را معاون محسوب میداشتند و به این ترتیب مردمان مداح و عناصر فرومایه در میان هیئت‌های نمایندگی پیدا میشدند که بیچارگان کم اصلی بودند که مال التجاره و تحایف و هدایا را از مصادر امور گرفته برای منافع شخصی خود به قیمت‌های گزاف به خارجیان میفروختند. بدین طریق مردمان کشورهای خارجی نسبت به ایلچی‌های چین که دروغ میگفتند نفرت پیدا کردند و چون متیقن بودند که لشکریان چین بدین جاهای دور دست آمده نمیتوانند، خوراکه باب را مخفی میکردند تا ایشان از گرسنه گی هلاک شوند و رفته رفته ایلچی‌های چین محتاج و پریشان حال گردیدند. ازین هم بدتر بجان یکدیگر افتادند. «لولان» و «چوشی» کشورهای کوچکی بودند معذالک به اندازه ئی مردمانش قصی القلب بودند که ایلچی‌های چین مانند «وانگ هوی» را دراز انداختند. «شونگ نو» بارها مکرر بر سر ایلچی‌های چین که عازم کشورهای غربی بودند لشکر میفرستاد.

بدین ترتیب نظر به ملاحظه اوضاع، سفرا از عقوبت‌هایی که در کشورهای خارجی دیده بودند، زبان شکایت باز کردند و پیشنهاد نمودند که چون شهرهای این ممالک دیوار دارد و محافظان آن کافی نمیباشد بسهولت آنها را میتوان شکست داد و شهرها را گشود. بنابراین امپراطور «پونو» (سردار چونگ پیائو) را در رأس رساله شاهی و لشکریان محلی که تعدادشان بر چندین ده هزار نفر

بالغ میشد به سمت رودخانه «شونگ» اعزام داشت تا بر «هن ها» حمله کنند ولی «هن ها» گریختند و جا خالی کردند. سال آینده (108 ق.م.) به «چوشیه» حمله آوردند. «پونو» به معیت 700 نفر یا بیشتر افراد رساله سبک بحیث پیش قراول حمله آورده و پادشاه «لولان» را اسیر کرد و «چوشیه» مغلوب گردید. «اوسون» و «تایان» و کشورهای دیگر تحت تهدید دسته های مسلح سپاه قرار گرفت. «پونو» عندالمراجعه به احراز لقب سردار (چویه) نایل گردید. «وانگ هوی» ایلچی که چندین مرتبه از طرف «لولان» مورد زجر و توهین قرار گرفته بود، عریضه‌ئی به امپراطور فرستاده و امپراطور اوامری اصدار کرد تا در محاربات با «پونو» کمک کند و بعدها در قبال این خدمات بوی لقب سردار (ها او) اعطا شد و در نتیجه پست های نظامی «چوچان» بطرف «یومن» وسعت پیدا کرد.

«اوسون» یک هزار رئیس اسپ بعنوان هدیه و شرینی ازدواج تقدیم نمود و چین شهزاده خانم «چیانگتو»، دختری از خاندان شاهی را فرستاد تا زن «کونمو» پادشاه «اوسون» شود. «کونمو» شهزاده خانم مذکور را ملکه دست راست (خاطر خواه خود) و دختر خان «شوانگ نو» را که بزنی برایش فرستاده بودند ملکه دست چپ تعیین نمود. چون «کونمو» پیر و زمینگیر شده بود به نواسه اش «چن شو» گفت تا شهزاده خانم را بزنی بگیرد. «اوسون» از اسپ بسیار غنی بود و بعضی اشخاص هر کدام چهار، پنج هزار اسپ داشتند.

چینی که نماینده چین بار اول به «انسی» رسید، پادشاه «انسی» امر داد تا 20 هزار سواران او چندین هزار «لی» دور تر از پایتخت بطرف سرحدات کشور رفته و از نماینده چین استقبال بعمل آرند. ایلچی در طی مسافرت خود تا پایتخت از تقریباً 20 شهر مختلف دیگر گذشت و عده زیادی از اتباع کشور مذکور را از نظر گذرانید. وقتی که نماینده چینی برمیگشت کشور «انسی» ایلچی خود را به معیت وی اعزام نمود تا عظمت کشور چین را ببیند و در عین زمان تحایفی به معرفت همین ایلچی برای امپراطور چین ارسال نمود که در آن جمله تخم های پرنده بزرگ و ساحری بنام «لی سه یین» هم وجود داشت. بعدتر کشورهای کوچک غرب «تایان» مثل «هوان چه یین» و «تائی» و ممالکیکه بشرق آن واقع است از قبیل «چوشی»، «کانمی» و «سیوسی» هم ایلچی هائی را با تحایف به دربار امپراطور فرستادند. امپراطور بسیار خورسند شد. ایلچی های چین سرچشمه رودخانه زرد را در «یوتین» تعیین کردند و حین مراجعت از اینجا سنگ یشم و دیگر احجار قیمتی که در کوه های آن منطقه فراوان است با خود آوردند.

در خلال این دوره امپراطور تا کرانه های ساحلی کشور خود به گردش و مسافرت برآمد و مهمانان خارجی را با خود همراه گرفت و شهرهای بزرگ را به ایشان نشان داد و ضمناً پول و پارچه های ابریشمی به ایشان تعارف نمود و در مهمانی های مجلل ثروت سرشار و غنای مملکت چین را بصورت شایسته به آنها

نشان داد. در طی این گردش‌ها مسابقه‌های کشتی‌گیری، نمایش‌های خارقه و چیزهای عجیب که باعث جلب جمع غفیری میشد به مهمانان نشان داده شد. در ضیافت‌های مجلل و فرت خوردنی و نوشیدنی بحدی میبود که به اصطلاح چینی «دریاچه‌های شراب و جنگل‌های گوشت» پهن و منبسط میشد. هکذا به مهمان‌های خارجی گدام‌ها و انبارخانه‌ها را نشان میدادند تا عظمت کشور چین را از هر پهلو ببینند و تحت تاثیر آیند. این همه تظاهرات با نمایش ساحران و کشتی‌پهلوانان و نمایش شعبده‌بازان و سائر نمایش‌ها که هر سال به نوعیت آن افزوده میشد وضعی جدیدی بخود گرفت که آنرا میتوان یکنوع وسیله تعیش نام نهاد.

از این تاریخ ببعد ایلچی‌ها و سفرای کشورهای خارجی مناطق شمال غرب بیشتر می‌آمدند ولی ممالکی که در غرب «تایان» افتاده بودند و بسیار دورتر بودند هنوز شیوه خود خواهی و خودپسندی را از دست نداده سر اطاعت فرود نمی‌آوردند. کشورهایی که از «اوسون» بطرف غرب جانب «انسی» قرار داشتند نزدیک به «شونگ‌نو» بودند و چون ملاحظه میکردند که «شونگ‌نو» بر «یوچی» غالب شده است، از طریق احتیاط به جان و مال ایلچی‌های «شونگ‌نو» متعرض نمیشدند و می‌گذاشتند که پیام‌خان را از کشوری به کشوری ببرند اما وقتیکه نمایندگان چینی به این ممالک واصل میشدند باید برای خوراکه اسب‌های سواری مورد احتیاج خود پول بپردازند. علت این کار هم واضح بود چون چین کشوری بود دور افتاده و از پول و دارائی سرشار، مردمان ممالک فوق‌الذکر نسبت به ایلچی‌های چین از ایلچی‌های «شونگ‌نو» بیشتر میترسیدند و برای رفع احتیاجات سفرای چین از ایشان پول مطالبه میکردند.

مردمان «تایان» (فرغانه) و کشورهای مجاور آن از انگور شراب میساختند و اعیان و صاحبان ثروت تا ده هزار «شی» (صد لیتر) یا بیشتر شراب ذخیره میکردند و شراب‌های ذخیره شده آنها تا سال‌ها بخوبی محافظه میشد. این مردم عاشق شراب بودند و اسب‌های شان بیشتر رشقه میخورد. ایلچی‌های چین تخم رشقه و ریشه تاک را با خود آوردند و امپراطور بنا گذاشت از اراضی حاصل خیز رشقه و انگور حاصل بگیرد. بعدترها که ایلچی‌های خارجی به تعداد زیاد به چین آمدند و اسب‌های آسمانی با خود آوردند تاک و رشقه دورادور مهمانخانه‌های ایشان را تا جائی که چشم کار میکرد فرو گرفته بود. با اینکه زبان ممالک غرب «تایان» از زبان «انسی» فرق داشت عرف و عادات ایشان بهم شبیه بود و عموماً به زبان یکدیگر خود می‌فهمیدند. مردم کشور‌های متذکره چشمان فرورفته و ریش و بروت انبوه داشتند. در تجارت ماهر بودند و مخصوصاً در معامله با پول کم بسیار زرنگی بخرچ میدادند. به زن احترام زیاد قایل بودند. ابریشم و لاک در آن دیار پیدا نمیشد و ساختن آهن باب را نمیدانستند تا اینکه از سپاهیان چین ساختن اسلحه آهنی را یاد گرفتند. حینکه نفره و طلا از چین دریافت کردند از فلزات مذکور بجای مسکوکات ظروف ساختند. در میان سفرای چین



برخی در اثر استشاره های ناصواب به امپراطور اطلاع دادند که در «تایان» کره اسپ بسیار خوبی است که پادشاه «تایان» در شهر «ارشیه» پنهان کرده و از تقدیم آن به نماینده چین خودداری نموده است. چون امپراطور شیفته و عاشق اسپ «تایان» (فرغانه) بود، از استماع این خبر آتش اشیاکش شعله ور شده و در میان افراد گارد شخصی اش «چو لینگ» و برخی دیگر را با هزار سکه طلا و مجسمه طلائی اسپیی به دربار پادشاه «تایان» فرستاده و کره اسپ شهر «ارشیه» را مطالبه نمود. مملکت «تایان» از محصولات چینی بسیار داشت و بزرگان آن کشور می اندیشیدند که چون چین دور واقع شده و سر راه صحراها سوزان و آب های شور است باعث اتلاف جان ها شده راه شمالی را «هن ها» گرفته و راه جنوب دشت است و شهر و وادی و آبادانی و خوراکه پیدا نمیشود و غالباً درین سفر ها از هیئت های چند نفری چینی نصف آن از گرسنگی تلف شده اند. چطور چین برای سرکوبی ما لشکر فرستاده میتواند؟ گذشته از این چون کره اسپ «ارشیه» در نظر ایشان بسیار قیمت دار بود، از دادن آن به نماینده چین خودداری کردند. در نتیجه چین قهر کرد و کلمات زننده و نامناسب بر زبان آورد و مجسمه اسپ طلائی را با چکش تکه تکه کرد. بزرگان «تایان» هم قهر شدند و گفتند: «نماینده چین ما را سبک ساخت.» لذا او را اخراج کردند و به شرق «تایان» به «یوچی ها» سپردند. تا اینکه بقتل رسید و پولش به تاراج رفت. روی این پیش آمد امپراطور غضب شد. برخی از سفرای سابقه چین که «تایان» را دیده بودند و از اوضاع آن اطلاع داشتند مانند «یاوتین - هان» و دیگران معروض داشتند که قوای نظامی «تایان» ضعیف است و از خود دفاع نمیتواند سه هزار سپاهی مسلح با تیر و کمان برای اشغال آن کافی است. امپراطور سردار «چوئه» را به حمله بر «لواند» مامور ساخت و سردار مذکور با هفتصد نفر سوار پادشاه آن مملکت را اسیر کرد و نظریه «یاوتین هان» و دیگران مبنی بر ضعف آن کشور به امپراطور ثابت شد. امپراطور به مراعات خاطر معشوقه دلخواه اش شخصی موسوم به «لی کوانگ لی» را به صفت «جنرال ارشیه» نامزد نمود و در رأس شش هزار سوار از کشورهای تابع و چندین ده هزار از جوانان دولت های تحت تیول مامور حمله بر «تایان» ساخت. به جنرال مذکور پیش از پیش لقب «سرداری ارشیه» از ان جهت داده شد تا در حمله مجاهدت ورزد و شهر را به تصرف آورد. «چاوشی چنگ» رئیس مراکز فرمانداری، «وانگ هوی» سابق سردار «ها او» قوماندان دسته پیشتاز و «لی شیه» حکمران امور نظامی تعیین شد. در سال اول دوره «تی شو» (104 ق.م) حینکه خیل ملخ به «کوان تنگ» پیدا شد بطرف غرب به «تون هوانگ» پرواز آمد. وقتیکه لشکریان جنرال «ارشیه» بسوی غرب بجانب «رودخانه نمک» پیش روی میکردند کشورهای کوچک عرض راه ترسیده و دروازه های شهرهای خویش را مسدود ساختند و از دادن خوراکه خودداری نمودند. برای گشایش شهرهای مذکور حمله هائی بعمل آمد. از برخی که گشوده شد، خوراکه گرفتند و برخی که گشاده نشد بعد از چند روز محاصره بحال خود ماند و لشکریان به حرکت خود ادامه دادند. بدین طریق حینیکه سپاهیان به «یوه چنگ» مواصلت نمودند از تعداد آنها

کاسته شده و فقط به چندین هزار نفر میرسیدند و آنها هم گرسنه و خسته و کوفته شده بودند. بهر حال به «یوه چنگ» حمله کردند ولی سخت شکست خوردند و به تعداد زیاد کشته و زخمی گردیدند. جنرال «ارشیه» متفق النظر با «لی شیه» و «چاشی چنگ» و دیگران میگفتند در حالیکه «یوه چنگ» را گرفته نتوانند پایتخت «تایان» را چسان خواهند گرفت. پس مصمم شدند که باقی مانده سپاه را گرفته مراجعت کنند و رفت و آمد در بین مسافرت دو سال وقت گرفت و عندالورود به «تون هوانگ» از هر ده نفر سپاهی فقط یک یا دو نفر باقی مانده بود. از نقطه اخیر الذکر قاصدی نزد امپراطور فرستادند و به عرض رسانیدند که چون راه طولانی و خوراکی کمیاب بود سپاهیان نه از ترس جنگ بلکه از گرسنگی در مخاطره بودند و تعدادشان به اندازه کاهش یافت که با عده باقی مانده فتح «تایان» میسر نبود لذا برگشتند و استدعا نمودند که تا موقع اضافه شدن عده سپاهیان سوقیات نظامی معطل باشد. امپراطور از این معروضه به قهر شد و به قاصد امر داد که به دروازه «یومن» رفته اعلام کند که هر فرد سپاهی که جرئت کرده از دروازه «یومن» بگذرد، سرش زده خواهد شد. جنرال «ارشیه» ترسیده و از «توان هوانگ» پیش نیامد. چون در تابستان همین سال چین در حدود 20 هزار حتی بیشتر از لشکریان خود را که تحت فرماندهی سردار «چویه» علیه «هن» میجنگیدند از دست داد و از او مشاوران مملکت چنین سنجیدند که سوقیات بطرف «تایان» معطل شود تا سپاه بعزم حمله بر «هن ها» متمرکز گردد. ولی امپراطور اصرار داشت که «تایان» مالش یابد و تبصره کنان بر وقایع اظهار نمود. "اگر کشور کوچکی مثل «تایان» مغلوب نشود کشورهای بزرگ مثل «تاهشیا» (باختر) به کشور چین به نظر حقارت خواهند نگریست. از «تایان» اسپ نخواهند فرستاد و کشورهای «اوسون» و «لون تو» به مراتب بیشتر از سابق نسبت به سفر ایلچیان چینی بدرفتاری خواهند نمود و چین در میان کشورهای خارجی مورد تمسخر و استهزا قرار خواهد گرفت." بدین مواجب «تن کوانگ» و دیگران که عدم آمادگی حمله بر «تایان» را سنجیده بودند متهم شدند. آنگاه بندی ها را رها کردند. شمشیرداران، جوان ها و سواران سرحدی در سلک نظام شامل ساخته شدند و در ظرف کمتر از یکسال شصت هزار کس که در آن جمله کسانی که به قصد اجرای امور شخصی بحرکت آمده بودند بحساب نبود آماده شد و بصوب «تون هوانگ» به جنبش آمد. با این سپاه صد هزار رأس حیوان، بیش از سی هزار اسپ و ده هزار خر و قاطر و یابو و مقادیر زیادی از خوراکی و اسلحه فرستاده شد. تمام مملکت در بین سوقیات سهم داشت و بیش از پنجاه صاحب منصب در عملیات داخل بودند.

پایتخت «تایان» به دورادور خود دیوار نداشت و باشندگان شهر آب مورد احتیاج خود را از بیرون می آوردند. چین برای رفع نیازمندی مردم کارشناسان آبیاری به آنجا اعزام نمود تا ذریعه کانال و ترتیبات دیگر به شهر آب برسانند. 180 هزار از افراد گارد به شمال «چو جوان» و «چانگی» فرستادند تا دسته سپاهیان را که در «چوین» و «شیو تو» بغرض دفاع «چانگی» متوقف هستند تقویت نمایند. به

مقصربینی که مرتکب هفت گناه خفیف شده بودند امر سفر بری داده شد تا مواد لازم را برای جنرال «ارشیه» حمل و نقل دهند و کاروان های عراده و پیاده یکی بعد دیگری براه افتاد. حینکه سپاه به «تون هوانگ» رسید دو شخصی که در شناختن اسب مهارت داشتند بحیث مهتر باشی مقرر شدند تا در انتخاب و تربیه اسب و کره هائیکه از «تایان» مغلوب گرفته میشد صرف مساعی و مواظبت بعمل آرند.

این دفعه چون سپاه جنرال «ارشیه» از نظر تعداد زیاد بودند بهر جائیکه میرسیدند مردمان کشورهای کوچک از ایشان استقبال بعمل آورده و خوراکه تقدیم میکردند تا اینکه سپاه به «لون تو» رسید و مقاومت احساس شد. پایتخت آن بعد از چندین روز محاصره بالاخره گشاده گردید و براهالی آن حکم قتل شد و من بعد در سیر حرکت سپاه بطرف غرب تا پایتخت «تایان» تسهیلات در هر چیز پیش شده رفت. وقتیکه سپاه چین به تعداد 30 هزار نفر وارد به پایتخت شدند با سپاهیان «تایان» مواجه گردیدند و در نتیجه قوای اخیر الذکر شکست کرد و پس پا شد و عقب دیوار های شهر پناه برد. جنرال «ارشیه» بفکر افتاد که رفته به شهر «یو چنگ» حمله کند ولی از ترس اینکه مبادا تأخیر رخ دهد و باعث ظهور پیش آمد سوئی شود، از این فکر منصرف شد و آب مورد احتیاج پایتخت را قطع نمود و شهر را مدت بیش از 40 روز در محاصره گرفت تا اینکه در حصص بیرونی شهر رخنه تولید شد و یکی از جنرال رشید «تایان» «چه ین می» که مرد نجیبی بود، اسیر گردید. لشکرهای «تایان» بسیار هراسان شدند و به وسط شهر عقب نشینی نمودند. آنگاه نجبای «تایان» به مشوره پراختند. یکی از ایشان اظهار داشت: "چین از آن به «تایان» حمله کرد که پادشاه ما «موکا» کره اسب مطلوب را پنهان نموده و ایلچی چین را بقتل رسانیده حال اگر پادشاه، خود «موکا» را بکشیم و کره اسب را تقدیم نمائیم سپاه چین به اکثر احتمال دست از سرما خواهد برداشت و ترک دیار ما خواهد کرد و اگر باز هم به مراجعت حاضر نشوند تا مرگ با آنها جنگ خواهیم نمود". سائر نجبا به این نظریه موافقت کردند و پادشاه «موکا» را کشتند و یکی از نجبا سر پادشاه را گرفته پیش جنرال «ارشیه» رفت و به وی خطاب کرده گفت: "اگر سپاه چین دست از سر ما بر دارد و از حمله منصرف شود به طیب خاطر تمام اسب های خوب خود را بشما تقدیم خواهیم کرد و به سپاهیان آذوقه خواهیم رسانید و اگر به حمله مبادرت کنید همه اسب های خوب را خواهیم کشت و در عین زمان قوای ایله جاری ما از «کنگ شو» خواهد رسید و آنگاه ما از داخل و ایشان از خارج از دو طرف سپاه چین را در میان خواهیم گرفت حالا انتخاب یکی از این دو پیشنهاد کار شما است." در خلال این جریانات «کنگ شو» و مردان آن انتظار داشتند و به سپاه چین مینگریستند و چون هنوز قوای مذکور تر و تازه بود جرئت نمیکردند بران حمله کنند. جنرال «ارشیه» با «چاوشیه چنگ» و «لی شی» و دیگران بین خود کنگاش کردند و پیشنهادات نجبای «تایان» را تحت غور قرار دادند و چون ملتفت گردیدند که مردمان داخل پایتخت «تایان» به تازگی به رهنمائی مردی بنام «چین» به استعمال سلاح

ممارست پیدا کرده اند و انبار های ایشان هنوز از خوراکه باب مملو است، اندیشیدند و پیش خود فیصله کردند که رؤسای «تایان» پادشاه خود «موکا» را که متهم بود به سزا رسانیده و سر او را اینجا حاضر کرده اند. اگر از محاصره شهر دست نکشیم. مردم «تایان» در محافظت شهر خواهند کوشید و مردم «کانگ چو» که سپاهیان چینی را خسته دیدند به کمک هموطنان خود خواهند شتافت و درین صورت بدون شک و تردید لشکر چین شکست خواهد خورد. صاحب منصبان همه به این استدلال روی موافقت نشان دادند و شرایط «تایان» پذیرفته شد. «تایان» بهترین اسپ خود را بیرون کشید تا از آن میان برای امپراطور چین انتخاب کنند و برای لشکریان چینی خوراکه تهیه و تقدیم نمودند. لشکریان چین چندین بیست رأس از بهترین اسپ ها و 3000 نریان و مادیان از نژادهای متوسط و پایان انتخاب نمودند. سپس «لوشه» نام مرد نجیبی را که با ایلچی های چین خوش رفتاری نموده بود، بحیث پادشاه برداشته در دایره صلح و سلام وی را متحد خود ساختند و بدون داخل شدن در وسط پایتخت «تایان» بالاخره راه مراجعت کشور خود پیش گرفتند.

حینی که جنرال «ارشیه» میخواست از «تون هوانگ» به طرف غرب حرکت کند ب فکر اینکه نفری معیت وی از حد زیاد است و تهیه خوراکه در راه مشکلاتی فراهم خواهد کرد، سپاهیان خود را تقسیم نموده و از طریق شمال و جنوب اعزام کرد. کپتان «وانگ شنگ» و رئیس سابق تشریفات «هوچونگ کو» در رأس هزار نفر سرباز جداگانه راه «یه چنگ» پیش گرفت. شهر را بر روی وی بستند و به سپاهیان خوراکه ندادند. «وانگ شنگ شنگ» خوراکه خواست ولی کس از شهر بیرون نشد و جواب رد شنید زیرا کپتان مذکور دو صد «لی» از دسته مرکزی قوا دور شده بود. چون «یه چنگ» ملتفت شد که هر روز به تدریج قوه سپاهیان «وانگ» به تحلیل میرسد و ضعیف شده میرود یکروز صبحگاهی با 3 هزار مرد بر وی حمله کرد و «وانگ شنگ شنگ» و دیگران را کشتند و فقط چند نفری جان بسلامت برده پیش جنرال «ارشیه» فرار اختیار کردند. آن وقت جنرال «ارشیه» به صاحب منصب تهیه آذوقه (شانگ کوان چیه) امر اشغال «یه چنگ» را صادر نمود. پادشاه «یه چنگ» به «کنگ چو» فرار کرد. «کنگ چو» از فتوحات لشکر چین بر «تایان» اطلاع یافته بود. پادشاه «یه چنگ» را به «شانگ کوان چیه» تسلیم نمود و اخیر الذکر پادشاه اسیر را به معیت چهار سوار به نزد جنرال بزرگ اعزام نمود. سواران میان خود کنگاش و تجویز نمودند که چون پادشاه «یه چنگ» دشمن چین است اگر زنده بماند مبدا در راه فرار کند و مصیبتی برای ما بار آورد. لذا کمر به قتل او بستند ولی هیچکدام جرئت نمیکرد که ضربت اول را بوی وارد کند تا اینکه «چاوتی» ساکن «شانگ کو» که از همه جوان تر بود شمشیر خود را کشیده و سر شاه مذکور را از بدن جدا کرد و «چاوتی» و «شانگ کوان چیه» و دیگران سر پادشاه «یه چنگ» را پیش جنرال بزرگ بردند.

سپس جنرال «ارشیه» بار دوم عزم سفر کرد و این دفعه امپراطور ایلچی به «اوسون» فرستاده از آن خواهش نمود تا قوای بزرگی به کمک چین علیه «تایان» بفرستد و «اوسون» دو هزار سوار اعزام کرد ولی سواران کناره ایستاده و به تعرض اقدام نکردند. وقتیکه جنرال «ارشیه» به سمت شرق در حرکت آمد پادشاهان کشورهای کوچک عرض راه که خبر مغلوب شدن «تایان» را شنیده بودند پسران و برادران خود را فرستادند تا بحیث گروگان بیای پیاه حرکت کنند و مراتب جان نثاری به پیشگاه امپراطور تقدیم دارند.

هنگام سوقیات جنرال «ارشیه» علیه «تایان»، «چاوشیه چنگ» که در میدان جنگ رشادت بخرچ داده بود شهرت زیادی کسب کرد. «چانگ کوان چیه» به جرئت زیاد در اعماق قلب صفوف دشمن پیش تاخته بود و «لی چیه» مشوره های خوب داده بود. چینی که سپاه از دروازه «یولن» میگذشت عده سپاهیان کمی بیش از ده هزار و تعداد اسپان نظامی به هزار بالغ میشد. در طی سوقیات دوم جنرال «ارشیه» سپاه از نرسیدن خوراکه زحمت ندید. در عملیات جنگی هم عده کمی تلف شدند معذالک چون جنرال ها و کمیشنر ها حریص بودند و نسبت به منافع سپاهیان که آنها را اصلاً دوست نداشتند بین خود منازعه نمودند عده زیادی تلف شد معذالک چون به فاصله دوری که به ده هزار «لی» میرسید در سوقیات علیه «تایان» کامیابی حاصل شده بود، امپراطور در مقابل انحرافات گذشت نشان داده و به «لی کوانگ لی» لقب سرداری (هیسی) اعطا نمود. همین قسم سوار رساله «چاوتی» را که شخصاً پادشاه «یه چنگ» را کشته بود به لقب سرداری «هشن شیه» مفتخر ساخت و دیگران مثل «چاوشیه چنگ» بسمت مشاور اعلی و «شانگ کوان چیهه شا اوفو» ناظر آذوقه دربار و «لی چیه» بحیث حکمران «شانگ تانگ» مقرر نمود. از بقیه صاحب منصبان سه نفر به مقامات عالی نظامی نایل شدند و بیش از صد نفر خوانین صاحب تیول گردیدند که دو هزار «شیه» (یک شیه منحیث وزن مساوی به 32 و 8/11 پوند بود) برنج عایدات داشتند و بیش از هزار نفر دیگر را مقام اربابی داد که کمتر از هزار «شیه» برنج عایدات هر کدام شان بود. داوطلبان خدمات نظامی را بالاتر از انتظار شان به رتبه های نظامی رسانید و کسانی را که مقصر شناخته شده بودند از خدمات عسکری معاف ساخت. رویهمرفته چهل هزار مسکوک طلائی را هم طور بخشش به سپاهیان اعطا نمود. رفت و آمد لشکریان در بین سوقیات چهار سال وقت گرفت.

بعد از اینکه سپاه چین «تایان» را شکست داد، «موشه» را به پادشاهی کشور مذکور برداشت. یک سال یا کمی بیشتر از این واقعه نگذشته بود که نجبای «تایان» او را به خودستانی متهم ساخته و جلادان را دعوت نموده بصورت دسته جمعی وی را کشتند و «شان فنگ» برادر کوچک «موکا» را به پادشاهی «تایان» انتخاب نمودند و پسر او را بحیث گروگان به چین فرستادند. چین با ارسال تحایف ایلچی ایشان را آرام ساخت سپس چین بیش از ده ایلچی به

کشورهای خارجی به قرب «تایان» اعزام نمود تا مال التجاره عجیب جستجو کنند و خبر فتح چین را بر «تایان» هر طرف پخش نمایند. بنابراین ایالتی در «چیو حیوان» در «تون هوانگ» تجویز و سرباز خانه ها بطرف غرب تا رودخانه نمک تاسیس گردید. در «لون تو» چند صد نفر عامل گماشته شد تا زمین پیدا کرده و ارزن بکارند و ذخیره کنند تا ایلچی ها در راه مسافرت به کشورهای خارجی از آن استفاده نمایند./